

فروری بر گزارشی که "نامه مردم"، بعنوان "گزارش به کنگره" منتشر کرده است

## بنویسید!

# اما نه بنام "حزب توده ایران"!

همگان بر سر این موضوع اتفاق نظر دارند، که انتخابات مجلس پنجم و انتخابات ریاست جمهوری، مهم ترین رویداد سالهای اخیر، در ایران بوده است. به همین دلیل پس از شکست سیاست "تحریم" تمامی احزاب و سازمان های سیاسی داخل و خارج از کشور، حتی جمعیت مولفانه اسلامی نیز، این دو رویداد را مبنای بحث های کنگره های اخیر خود قرار دادند. از ۱۶ ستون گزارشی که "نامه مردم" منتشر ساخته، یک ستون هم مستقیماً به این امر اختصاص یافته است!

از آنجا که پنهان ساختن یک اشتباه، اشتباهات دیگر را بدنمال می آورد و پافشاری بر اشتباه و گریز از اعتراف به اشتباه و کوشش برای تصحیح مستقیم و جسورانه آن، فاجعه را در پی می آورد، ما با صراحت و مستند به آنچه که نشریه "نامه مردم" منتشر ساخته، این پنهان سازی، پافشاری بر اشتباه نگرش و گریز از اعتراف به اشتباه، نادرست نویسی و سرانجام سانسور و فرار از علنیت حزبی را در زیر بررسی می کنیم.

### ولایت فقیه

گزارش نویسی، که تصور کرده است، تاریخ حزب با تاریخ کنگره های اخیر، در مهاجرت شروع شده و فراموش کرده است، که حزب توده ایران در سال ۵۸ و بعنوان شرط رای دادن به قانون اساسی خواهان حذف بند مربوط به ولایت فقیه از این قانون شده بود، ناگهان خود را یگانه کاشف ضرورت حذف ولایت فقیه از قانون اساسی و رفتن به طرف تحولات اساسی در ایران دریافته است. او در پاسخ به کسانی (از جمله "راه توده")، که معتقدند با شعارهای تاکتیکی متناسب با جنبش، عملاً باید در سمت آن خواستی حرکت کرد، که حزب در سال ۵۸ خواهان آن شد، می نویسد: «حتی دشمنان قسم خورده حزب که نقاب "توده ای" بر سیمای خود کشیده بودند، این سیاست «شعار طرد ولایت فقیه» را یک سیاست "خانمانسوز"، "ضد مارکسیستی"، "انفعالی" نامیدند که باید علیه آن به شدت مبارزه کرد.»

اشاره نامه مردم، به مقالاتی است که با عنوان "سخنی با همه توده ای ها" در شماره های ۲۴ و ۲۵ راه توده، در سال ۱۳۷۳ منتشر شد. (توجه کنید به زمان و حوادث پشت سرمانده، در این مدت در ایران. مثلاً امروز هم می توان با گفتن اینکه تا سوسیالیسم برقرار نشود، بشریت نجات پیدا نمی کند، از شعارهای روز و شرکت در مبارزات جاری و مرحله ای صرف نظر کرد و در گوشه خانه نشست و هر وقت که سوسیالیسم برقرار شد، گفت که ما یکمیدسال پیش گفته بودیم، جهان باید سوسیالیستی بشود! و تا نشود هیچ چیز درست نمی شود!)

اینکه نویسنده این گزارش از چه وقت فهمیده و این اتهام بزرگ را کشف کرده که **دشمنان قسم خورده** حزب، نقاب توده ای بر سیمای خود کشیده بودند، سؤالی است، که دیر یا زود پرسیده خواهد شد.

اما ببینیم در صحنه عمل، همین شعار و سیاستی، که "نامه مردم" دنبال می کند و اینگونه با متهم کردن دیگران، به دفاع از آن برخاسته، چگونه به آن انفعالی ختم شد، که برای نخستین بار، اگر "راه توده" در صحنه نبود، می رفت تا ۳۰ میلیون جمعیت ایران را یک طرف و حزب توده ها را در طرف مقابل آنها قرار دهد! یعنی رویدادی بسیار منخرب تر از آن چپ روی که برای دوران کوتاهی در برابر دولت دکتر مصدق حزب پیش گرفت و هنوز به این دلیل و بهانه، زیر حملات تبلیغاتی قرار می گیرد.

اگر همدار "راه توده" در همان سال ۷۳، و با فاصله گیری از خود محوری ها مورد تعقیب و توجه قرار گرفته و تحلیل ارائه شده در شماره های ۲۴ و ۲۵ راه توده، به بحثی هنگامی در حزب تبدیل شده بود، امکان تصحیح مشی "تحریم"، که امروز دامان "نامه مردم" را به آن آلوده کرده اند، وجود نداشت؟

حال ببینیم، خود نویسنده و یا نویسندگان گزارش و اتهامات بالا، که دیگران را متهم به دشمنی با حزب کرده و آنها را خطاب قرار داده، که چرا "نامه مردم" و شعار آن، یعنی "طرد ولایت فقیه" را در سال ۷۳ انفعالی ارزیابی کرده اند، در همین گزارش چه می نویسد و عملاً، چگونه به همین انفعال، که مستقیماً متأثر از مشی و درک "عدم امکان هیچ تحولی در رژیم ولایت فقیه" است، اعتراف می کند.

### گزارش می نویسد:

«انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی، نخستین گشمالی سراسری مردم به رژیم "ولایت فقیه" بود. علیرغم تلاش فراوان رژیم و فضای کاملاً غیر دموکراتیک حاکم بر انتخابات و "نظارت استصوابی" شورای نگهبان، و تقلب های وسیع انتخاباتی از سوی گروه راست سنتی و حتی باطل کردن تعدادی از حوزه های انتخابیه، مردم با رای مخالف دادن به چهره های سرشناس

\* آن مواضعی که "نامه مردم" در برابر دو انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری دوره هفتم داشت، به استناد مطالب منتشره در همین نشریه، آن نبود که حالا مدعی آنست.

\* چرا "نامه مردم" از اعتراف به اشتباه در ارزیابی های سیاسی اش، تا حد نادرست نویسی، تهمت به این و آن و حتی سانسور گزارش همین جلسه ای که نامش را کنگره چهارم (در مهاجرت) گذاشته اند، هراس دارد!

همانگونه که انتظار می رفت، نشریه "نامه مردم" در شماره ۲۸ بهمن ماه سال ۷۶ خود (۵۲۵) خبر از تشکیل کنگره ای داده است، که هدایت کنندگان این نشریه آنرا سازمان داده بودند.

در همین ارتباط، نشریه "نامه مردم" در شماره ۲۶ اسفند ماه خود، گزارشی را تحت عنوان "گزارش کمیته مرکزی به چهارمین کنگره حزب توده ایران"، بعنوان مصوبه کنگره منتشر ساخته است.

"نامه مردم" برخلاف تمام سازمان ها و نشریات وابسته به آنها، گزارشی از مباحث درون این جلسه منتشر نکرده است. این در حالی است که در همین جلسه نیز، علیرغم همه زمینه های از پیش تدارک دیده شده، بحث هائی جدی پیرامون سیاست غلط "تحریم انتخابات" و تحلیلی که در "نامه مردم" از تحولات ایران ارائه می شود جریان یافته است. در این ارتباط، گزارش کوتاهی در اشاره به این مباحث، بصورت بخشنامه به اطلاع افراد معلودی رسانده شده است، که ما در همین شماره راه توده، بخشی از این بخشنامه را منتشر می کنیم و شرح آنچه در این جلسه گذشته را به زمان مناسب آن موکول می کنیم.

"نامه مردم" در ارتباط با این کنگره، چندین پیام به این و آن، و چندین پیام دریافتی از آن و این منتشر کرده است، و همچنین مطالبی درباره اوضاع جهان و ایران. از آنجا که نه پیام های ارسالی و نه پیام های دریافتی، هیچکدام تأثیری در شناخت و ارزیابی مطالب اساسی مطرح شده در چنین نشستی ندارد، و همچنین پیش از اوضاع جهان (که بجای خود دارای اهمیت است و تحولات ایران نیز به نوعی می تواند از آن متأثر شود)، نحوه نگرش به اوضاع ایران و درک تحولات و رویدادهای جاری در مین ما اهمیت درجه اول را دارد، ما نگاهی می اندازیم به مطالبی که در این ارتباط و بعنوان "گزارش به کنگره" مطرح شده است.

ما تصور نمی کنیم، هیچ سازمان سیاسی چپ و راستی در مهاجرت و حتی هیچ تشکیلات پیرامونی حکومت و یا خارج از حکومت و یا حتی نشریات داخل کشور نیز ندانند و طی سالهای اخیر با آمار و ارقام نوشته باشند و یا همین امروز هم ننویسند، که وضع اقتصادی کشور چگونه است و فساد و رشوه و دزدی کدام آرایش طبقاتی و اختلاف طبقاتی فاحشی را در جامعه امروز ایران شکل داده است. بنابراین از تکرار شرح فاجعه، که بخش زیادی از تشریح اوضاع کنونی ایران و جمهوری اسلامی را در "گزارش" گرفته نیز صرف نظر می کنیم. این صرفه جویی در وقت را به آن دلیل جایز می دانیم که بتوانیم بدون حاشیه پردازی، مستقیماً برویم بر سر همان مطالب اساسی، که در چند جمله در این گزارش آمده است. مطالبی که اساساً هر اجلاس و نشستی موظف به بررسی آن است و اتفاقاً در همین کنگره هم بحث هائی پیرامون آن در گرفته که "نامه مردم" آنها را سانسور کرده است!

مهم ترین رویداد

ارتجاع (از جمله کسانی مانند عسگر اولادی که در تهران شکست خورد و رای ناچیز ناطق نوری به عنوان نماینده اول تهران) زنگ های خطر برای رژیم را به صدا در آوردند.»

بنابر همین نوشته "نامه مردم": پس، در رژیم ولایت فقیه هم مردم می توانستند عقب نشینی را به رژیم تحمیل کنند و بهتر نبود، بجای بی باوری نسبت به مبارزه و توان توده ها، در کنار آنها، به این مبارزه پیوست. این همان امریست که "راه توده" در نخستین اطلاعیه خود برای شرکت در کارزار انتخابات مجلس پنجم آن را متذکر شد و طی تماسی مستقیم نیز نسبت به مشی و شعار "تحریم" هشدار داد و درک دقیق تر اوضاع ایران را توصیه کرد. این توصیه ایست، که علاوه بر دست اندرکاران نشریه "نامه مردم" به دوستان سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت سبز شد. (علاقمندان به این بحث، می توانند به اطلاعیه های مربوطه در شماره های پیش و پس از انتخابات مجلس پنجم که در راه توده ها منتشر شده مراجعه کنند.)

حال ببینیم همین "نامه مردم" که حالا، پس از یکسال و نیم، می نویسد مردم به رژیم گوشمالی دادند، در شماره ۶۸ خود و در آستانه انتخابات مجلس پنجم، به تاریخ آذر ماه ۷۶، چه درکی از این انتخابات داشت و کدام شعار و مشی را پیگیری کرد. "نامه مردم" در این شماره، با تیترو بزرگ و قرمز در صفحه اول اعلام کرد:

**«تحریم انتخابات» فرمایشی یک وظیفه ملی و انقلابی... هنوز هم از ارگان های تبلیغاتی خود (ظاهرا منظور "راه توده" است!) در بوق شعار شرکت در انتخابات می دمند و در جستجوی یافتن متحدین جدید، در میان برخی از طرفداران رفسنجانی، برای مقابله با یورش جناح رسالت هستند. این برداشت و موضع گیری از این دیدگاه سرچشمه می گیرد که تحریم انتخابات و عدم شرکت مردم در آن، هرگونه "مشروعیت" و حتی "مقبولیت" رژیم را بیش از پیش زیر علامت سوال می برد و ادامه کار نظام را در کلیت آن با دشواری های نوین روبرو می سازد...»**

بدین ترتیب، از درون یک درک نادرست از اوضاع ایران و فراموش کردن ضرورت توجه به شعارهای مرحله ای و گام به گام جنبش، شعار چپ نمایانه "تحریم انقلابی انتخابات" بیرون آمد و انفعالی را که خود اسیر آن بودند به عنوان یک نسخه ملی به همگان توصیه کردند! نظریه پردازانی با این عظمت، حالا کاشف انواع دشمنان قسم خورده حزب، با "تقاب توده ای" نیز شده اند!

این ارزیابی که حالا در گزارش و درباره انتخابات مجلس پنجم ارائه شده، هرگز نه تنها در فاصله دو مرحله این انتخابات، بلکه در فاصله دو انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری دوره هفتم، بازتابی در نشریه "نامه مردم" نداشت. نه تنها این بازتاب را نداشت، بلکه با لجاجت اصرار می شد که مردم انتخابات را تحریم کرده بودند و ما یعنی "نامه مردم" - باز هم مثل همیشه درست گفته بودیم!!

در این فاصله - یعنی انتخابات مجلس و ریاست جمهوری - دهها سند، گزارش، مقاله، تحلیل، تفسیر و خیر در "راه توده"، پیرامون انتخابات دوره پنجم مجلس منتشر شد و از نویسندگان "نامه مردم" خواسته شد، که به این حقایق توجه کرده و در نگرش خود نسبت به اوضاع ایران تجدید نظر کنند؛ اما تا پایان انتخابات ریاست جمهوری چنین نشد. همین بی ارتباطی با جامعه، بی توجهی به توصیه ها و عدم مشورت با دلسوزان حزب، موجب تکرار اشتباه انتخابات مجلس پنجم در انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری شد. ابتدا ببینیم، گزارش منتشره در نامه مردم ۵۲۷، درباره انتخابات ریاست جمهوری و مواضع اتخاذ شده از سوی این نشریه، چه ادعاهائی را مطرح می کند. گزارش نویس، ابتدا می نویسد:

«... حرکت اعتراضی مردم علیه حاکمیت، در شکل انتخاب سید محمد خاتمی به عنوان ریاست جمهوری که خود را مدافع "رفرم" رژیم از درون معرفی کرده بود، خود به آغاز نیرو بخش و بسیج گری در مبارزه مردمی علیه استبداد تبدیل گردید. از ویژگی های عمده این مرحله مبارزه شرکت وسیع و انبوه توده های محروم کارگران، زحمتکشان، زنان و جوانان، یعنی اقشاری از جامعه که بیش از همه مورد آزار، اذیت و تجاوز روزانه مزدوران رژیم قرار داشتند، در انتخابات بود.»

"نامه مردم" سپس در توجیه سیاست غلطی که در برابر این انتخابات اتخاذ کرد و آنرا تحریم غیر مستقیم کرد، می نویسد:

«... اما چرا حزب توده ایران (بخوانید نشریه "نامه مردم" زیرا توده ای ها در داخل کشور رای دادند و راه توده نیز سیاستی بکلی

متفاوت با "نامه مردم" اتخاذ کرد و با تمام توان در انتخابات شرکت کرد!) در دفاع از خاتمی در انتخابات شرکت نکرد. پاسخ ما در این زمینه روشن است. نخست ما با بررسی شرایطی که رژیم در آستانه انتخابات ایجاد کرده بود، به این نتیجه دست رسیدیم که انتخابات در شرایط کاملاً غیر دموکراتیک برگزار می شود... بنابراین حزب به درستی نمی توانست و نمی بایست کوچکترین توهمی را در مورد ماهیت ضد دموکراتیک انتخابات دامن بزند. نکته دیگر که ما بر آن تاکید داشتیم، این واقعیت بود که در چارچوب ادامه رژیم ولایت فقیه، "تحقق جامعه مدنی، استقرار قانون و استقرار عدالت اجتماعی ممکن نیست. به عبارت دیگر ما با این نظر که از سوی خاتمی و طرفداران او در انتخابات تبلیغ می شد مخالف بودیم، که می توان به این شعارها در شرایط حفظ ولایت فقیه "جامه عمل پوشاند. تحولات پس از انتخابات و اظهار نظرهایی که این روزها از جانب طرفداران و وابستگان خود خاتمی نیز مطرح می شود، نشانگر صحت ارزیابی ما است...»

در ارتباط با این استدلال ها، که می توان آنها را با هر نامی غیر از نام "حزب توده ایران" منتشر کرد، باید گفت:

۱- کدام حکومت و رژیمی را در تاریخ ایران و جهان می شناسید، که به میل خود و در شرایطی بسیار دموکراتیک، انتخاباتی برگزار کند، که بداند نتایج آن به سقوطش ختم خواهد شد؟ اساساً "مبارزه" برای یافتن و گشایش راهی در کوره راه های غیر دموکراتیک و تحمیل خواست و نظر جنبش به حکومت است؛ در غیر این صورت مبارزه برای چیست؟

بنابراین، چگونه می توان به بهانه غیر دموکراتیک بودن انتخابات به گوشه خانه خزید؟ آن شرایطی که "تحریم" می تواند نقش "شرکت" در انتخابات را برای جنبش ایفاء کند، مشخصات دیگری دارد، که هیچ یک از این مشخصات در جریان دو انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری دوره هفتم در جامعه مشهود نبود. البته، این احتمال که جبهه "ارتجاع-بازار" سرانجام دست به یک ماجراجویی کودتائی علیه مردم بزند، در این دوران وجود داشت و نشانه های جدی آن هم در هر دو انتخابات بروز کرد. به همین دلیل نیز باید برای افشای این خطر و خنثی سازی آن تماماً وارد میدان شد، که "راه توده" به سهم خود شد. (مراجعه کنید به اطلاعیه های راه توده در جریان کارزار انتخاباتی مجلس پنجم و ریاست جمهوری دوره هفتم). البته در صورت انجام عملیات کودتائی نیز، بدلیل گرایش به رشد جنبش، این کارزار وارد مرحله تازه ای می شد، که بنظر ما در این مرحله نیز این ماجراجویی کودتائی نیز با شکستی سنگین برای توطئه کنندگان روبرو می شد. این را بخشی از حاکمیت نیز می دانست و به همین دلیل تضاد بین تمایل حکومت و توان عملی آن برای ماجراجویی، فضائی را برای جنبش بوجود آورد، که باید از آن حداکثر استفاده برای به عقب راندن رژیم، اعتدالی جنبش و تشدید تضادها در درون حکومت بهره گرفته می شد، که با شرکت در انتخابات، چنین نیز شد. تنش های جدی فاصله دو انتخابات مجلس و ریاست جمهوری و بویژه تنش های ماه های پس از پیروزی محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری صحت این امر را ثابت می کند. این را فقط کسانی ندانستند که در مهاجرت اسیر کشمکش های مهاجرتی شده و از واقعیات جامعه خویش بی خبر مانده بودند و یا اساساً با آن ارتباطی نداشتند.

این استدلال "نامه مردم" و تلاش برای توجیه اشتباه "تحریم انتخابات" حتی از استدلال و توجیه اشتباه "تحریم انتخابات" از سوی سخنگوی جدید جبهه ملی در داخل کشور نیز عقب تر است. آنها نیز، انتخابات را تحریم کرده بودند، اما آقای حسن لباسچی، سخنگوی جبهه ملی در مصاحبه اخیر خویش که در "راه توده" شماره ۷۰ منتشر شد، و همچنین جبهه ملی در داخل کشور، طی نامه اخیر خود، خطاب به محمد خاتمی تصریح کرد، که جبهه ملی، علیرغم آنکه انتخابات را دو مرحله ای، خلاف قانون اساسی و غیر دموکراتیک ارزیابی کرد و از اعلام موضع به سود آقای خاتمی در جریان انتخابات اخیر، خودداری کرد، اما به دوستان و علاقمندان جبهه پیشنهاد شرکت در انتخابات و رای دادن به آقای خاتمی را کرده بود.

۲- حکومت با شرایطی که تعیین و یا تلاش برای تحمیل آن می کند، نباید سیاست یک حزب سیاسی و انقلابی را مشخص کند. حزب توده ایران، حزبی است برای درهم شکستن شرایط غیر دموکراتیک، توصیه به مردم برای استفاده از هر امکانی برای به عقب راندن حکومت، و نه توصیه به قبول شرایط غیر دموکراتیک و فرستادن مردم به خانه هایشان! تفاوت در اینجاست!

بویژه وقتی جنبش، حتی بنا بر شناختی که پس از یکسال و نیم، سرانجام در همین گزارشی که در "نامه مردم" ۵۲۷ چاپ شده، در حال رکود و عقب نشینی نیست، بلکه این حکومت است که در تنگنای محاصره جنبش قرار

هرگز پرداختن به این مسائل را بدینگونه به صلاح طی این مسیر نمی دانست. اما متأسفیم که چنین درک و شناختی نداریم و حتی پیگیری پیش و پس همین نشست اخیر هم نشان دهنده ادامه همان وضعی است که کار را بدین جا کشانده است.

«راه توده» حتی در آستانه همین نشستی که گزارش آن در نامه مردم ۵۲۷ منتشر شده، طی نامه نسبتاً مشروحی توصیه‌های رفیقانه‌ای را به این رفقا کرد، اما این توصیه‌ها نیز نتوانست نقشی در تصحیح روش و مشی آنها ایفا کند! به همین دلیل است که آشکار گویی و بسیج هوشیاری توده‌ای‌ها را به صلاح نهائی حزب می دانیم.

گزارش منتشره در نامه مردم، در ارتباط با انتخابات ریاست جمهوری تصریح می کند:

«... نکته آخر اینکه حزب ما در جریان انتخابات، آتش عمده حملات تبلیغاتی خود را متوجه گروه ارتجاعی "روایت" و شوکاء کرده و مردم را به مبارزه همه جانبه با استبداد با استفاده از همه شیوه‌های ممکن فرا خواند. بدین ترتیب ما نه تنها نظاره گر حوادث نبودیم، بلکه فعالانه در جهت افشای ارتجاع و استبداد و نقی ولایت فقیه به مقابله سد اساسی هرگونه حرکت بنیادین به سمت استقرار جامعه مدنی، آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه نمودیم...»

مراجعه به مطالب منتشره در نامه مردم، در ناصله دو انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری دوره هفتم، و حتی آستانه انتخابات ریاست جمهوری، شواهدی انکارناپذیر در رد این نوع ادعاها دارد. ادعاهائی که عمدتاً تلاش می کند امواج مخالفت با مشی کنونی نامه مردم و بویژه سیاست "تحریم" را فرو بنشاند. حقیقت خلاف این ادعاهاست، و اگر صفوف حزب متمرکز بود و حساب و کتابی در کار، اعمال کنندگان این سیاست و صادرکنندگان اعلامیه‌های "تحریم انقلابی"، تودهنی انتخاب اصلح، به انتخابات آزاد، و... بنام کمیته مرکزی حزب، حسابی تاریخی باید به اعضای حزب در داخل و خارج از کشور پس می دادند.

درباره این ادعاها، که بعنوان گزارش منتشر شده، ابتدا با هم از نامه مردم ۵۰۲، نتیجه گیری این نشریه از انتخابات دوره پنجم مجلس را مرور کنیم، که حالا آن را گوشمالی به رژیم ارزیابی می کنند:

\* نامه مردم ۵۰۲، نقل از گزارش هیات اجرایی به پلنوم کمیته مرکزی و در ارزیابی انتخابات مجلس (فروردین ۷۶):

«... برخلاف سیاست تبلیغ شوکت در "انتخابات" و "داغ کردن تئور انتخابات" که آب به آسیاب برنامه‌های رژیم برای فریب مجدد مردم و کشاندن آنها به صحنه می ریخت، یک کارزار وسیع تحریم این خیمه شب بازی "مشروعیت" رژیم ولایت فقیه را پیش از پیش زیر علامت سوال می برد و عرصه مناسبی برای همکاری و هم چنین پایه ریزی یک ائتلاف بزرگ علیه ارتجاع حاکم بود.»

ادامه این اراده گراتی، توهمات و خواب و خیال‌های که در این ارزیابی و بنام کمیته مرکزی منتشر شده، پایه و جان مایه سیاست تحریم غیرمستقیم انتخابات ریاست جمهوری شد.

توجه باید داشت، که این مطلب، تازه بعد از انجام انتخابات مجلس پنجم و آن همه افشاگری پیرامون رویدادهای آن منتشر شده است. سیاست نامه مردم درباره این انتخابات، از قبل "تحریم انقلابی" بود!

در آستانه همین انتخابات که حالا "گزارش کنگره" آنرا گوشمالی مردم به رژیم معرفی کرده است، این نشریه در شماره ۴۷۷ خود، ضمن سخیف‌ترین و نارفقانه‌ترین اتهامات نسبت به "راه توده"، با عنوان "وقتی که نقش‌ها روشن تر می شود!" آنرا بدلیل دعوت به شرکت در انتخابات مجرم معرفی کرده و نوشت:

«... "راه توده" در فوق العاده ۱۵ اسفند خود، با عنوان "از پیروزی جنبش آزادیخواهی مردم ایران دفاع کنیم" می نویسد که در جهت درهم شکستن رای "ارتجاع" فعالیت خود را تشدید کنیم... "راه توده" در همین شماره فوق العاده، از سیاست تحریم خیمه شب بازی "انتخاباتی" رژیم توسط حزب توده ایران (بخوان "نامه مردم") و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، انتقاد می کند و آن را منطبق با مشی راست ترین جناح‌های اپوزیسیون در خارج از کشور ارزیابی می کند. تنها کسانی که مردم را به شرکت در این خیمه شب بازی تشویق می کردند سرمداران ارتجاع و استبداد، طیف رنگارنگ کسانی بودند که به دلایل گوناگون در راه تقویت و انسجام رژیم دیکتاتوری حاکم گام بر می دارند. این موضع گیری "راه توده" تأیید مجددی است بر تمامی ارزیابی‌های قبلی ما در مورد این نشریه. ما دو سال پیش در مقاله مفصلی زیر عنوان "راه توده در راه جمهوری اسلامی"

گرفته است. در اینصورت چگونه می توان به جای فرمان آتش، فرمان تسلیم برای مردم صادر کرد؟

نامه مردم در پیام کنگره به نیروهای آزادیخواه و تحول طلب در شماره ۵۲۷ در این باره می نویسد: «جنبش سال‌های سکون نسبی خود را پشت سر گذاشته است و حرکت‌های اعتراضی و پراکنده توده‌ها هر روز ابعاد وسیع تر و گسترده تری به خود می گیرد.»

حتی بنا بر همین نوشته "نامه مردم" نیز، جنبش در دوران پیش انتخابات مجلس پنجم هم، اگر به زعم نویسندگان این پیام دچار سکون هم بوده، سکون نسبی بوده است و نه رکود. چه رسد به مرحله انتخابات ریاست جمهوری، که شاگرد راننده‌های اتوبوس‌های مسافربری هم با شعار "خاتمی‌هاش بیان جلو، ناطقی‌هاش برن ته صف" عزم مقابله مستقیم با رژیم را داد می زدند.

بگذریم که در همین پیام هم هنوز صحبت از شکل‌گیری یک آلترناتیو مترقی است، که این امر معنی و مفهوم جدی و جداگانه‌ای دارد که ما در آینده و در کنار بقیه ترها و نظرات ضد و نقیضی که در گزارش مورد بحث آورده شده، به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۳- نامه مردم تصور کرده است، بجای "جنبش مردم"، خاتمی رستم دستانی است که از غیب وارزد صحنه شده است. نویسندگان گزارش فراموش می کنند که همین آقای خاتمی ۵ سال پیش، که توازن قوا به سود ارتجاع و بازاری‌ها بود و نیروی جنبش مردم هنوز ابعاد کنونی را به خود نگرفته بود، ناچار به استعفا و خانه نشینی شد و آب هم از آب تکان نخورد! خاتمی همان شخص است، با همان نظرات. امروز باید ببینیم چه شرایطی در جامعه بوجود آمده و چگونه شده که آن فرد مستعفی و خانه نشین سخنگوی این مرحله از جنبش شده است؟ آن توازن قوای بهم ریخته، او را از خانه بیرون آورده است، و همین تغییر توازن قوا و حضور جنبش مردم در صحنه است که باید شعارهای خاتمی را پیش ببرد و نه خاتمی. این کتاب را از صفحه آخرش باز کرده‌اند، در حالیکه از "ب" بسم الله باید شروع کرد. بخش بزرگی از اشتباه بزرگ "تحریم انتخابات" ریشه در عدم درک همین تغییر توازن قوا در لحظه تاریخی دارد. لحظه ای، که دیروز زود بود و فردا دیر!

خاتمی اگر خواست‌های جنبش را باز گو نکرده بود، سرنوشتی بهتر و بیشتر از ناطق نوری و یا سید رضا زواره‌ای نداشت، و امروز هم اگر از جنبش مردم جدا شود، به عقب صف رانده خواهد شد. اینست آن واقعیت که باید درک شود تا سیاستی منطبق با شرایط و متناسب با جنبش اتخاذ شود. تنها در این صورت است، که می توان سیاستی را شایسته نام سیاست حزب توده ایران دانست و مبلغ و مدافع آن شد. بنابراین، پیش از آنکه برای توجیه اشتباه "تحریم انتخابات" بکوشند، باید برای درک ریشه‌های اشتباه بکوشند. اینکه امروز در کار دولت خاتمی کارشکنی می شود، صحت ارزیابی شما را ثابت نمی کند، عدم درک شما از اوضاع و نداشتن دید علمی نسبت به رویدادها را ثابت می کند. این همان درک غلطی است که درباره "رهبری" و یا "ولایت فقیه" و بقیه مسائل دارید. همین آقای خاتمی اگر حرف و نظری همسوبا ارتجاع را بیان کند، از فردا هیچ کارشکنی در کارش نمی شود. مانند موقعیتی که رهبر کنونی جمهوری اسلامی دارد. به محض آنکه سنگرش را عوض کند و به جنبش مردم بپیوندد سیل توطئه برای برکناری او و حتی برچیدن بساط ولایت فقیه شروع می شود. اینست درک "توازن قوا"، طبقاتی ارزیابی کردن "رهبری" و علمی دیدن "شکل حکومت" در ارتباط با "محتوای حکومت". ریشه مسائل طبقاتی است و در جای دیگر است، ما باید با تمام قوا آن ریشه را بزیم! و در این مسیر، بی‌وقته بر آگاهی توده‌ها بعنوان نیروی محرک و اساسی تغییرات جدی بیافزاییم. توده‌ها در طول مسیر حرکت و با درک خود باید به آن نتایج قطعی برسند که ما انتظارش را داریم.

اینکه نامه مردم می نویسد: «(ما می دانستیم که جامعه مدنی نمی شود برپا شود)، چه مفهوم علمی دارد؟ مگر مردم می روند بازار "جامعه مدنی" بخرند؟ مگر در سال ۳۱ و ۳۲ که سرانجام کار به کودتا علیه دولت مصدق ختم شد، ولایت فقیه بود، که نشد جامعه مدنی برپا شود؟ مردم باید عملاً و با تجربه خویش ببینند چرا نمی شود و برای این چرا پاسخ پیدا کنند! وقتی درک و سیاست براساس انفعال ناشی از کارشکنی‌ها علیه برنامه‌های دولت است و نه افشا و مقابله با این کارشکنی‌ها، کار به اینجا کشیده می شود که کشیده است!

گزارش منتشره در نامه مردم، ادعاهای دیگری را هم مطرح می کند. "راه توده"، اگر به این نتیجه رسیده بود، که: جریان "نامه مردم" از گذشته پند می گیرد، گویی و استعدادی برای شنوائی دارد، اشتباهات را رفیقانه می پذیرد، از ایجاد و تشدید تفرقه در میان توده‌ای‌ها دست بر می دارد، تهمت زنی را به دشمنان توده‌ای‌ها واگذار می کند، در جهت تقویت صفوف حزب بر مبنای سیاست و مشی توده‌ای حرکت می کند، پشت به سوابق یک فرد، به ظرف دیگر توده‌ای‌ها سنگ پرتاب نمی کند، می خواهد از این پس به خرد جمعی احترام بگذارد، از سانسور و بازبهای پشت پرده همان اندازه می خواهد ناصله بگیرد که سیستم ولایت فقیه را آینه تمام نمای آن معرفی می کند، می خواهد انتقاد و انتقاد از خود را جانشین "انتقاد و انتقاد از تو" کند و...

«... حزب توده ایران اعتقادی به "زفرم" پذیری حاکمیت جمهوری اسلامی ندارد، ولی معتقد است که با تجهیز نیرو در درون جامعه و ایجاد یک جنبش وسیع توده‌ای می‌توان استبداد قرون وسطانی حاکم را گام به گام به عقب نشینی وادار کرد...»  
راه توده:

الف- "زفرم" پذیرفتنی نیست، بلکه به هر حاکمیتی تحمیل می‌شود، اگر حکومتی هم خود پیشقدم "زفرم" شود، تحت تاثیر یک جنبش و برای جلوگیری از سقوط خویش است.

ب- استبداد قرون وسطانی، ظاهرا باید همان حاکمیت جمهوری اسلامی باشد، که گویا "زفرم" پذیر نیست. حالا باید از نویسندگان و نویسندگان گزارش منتشره در نامه مردم پرسید: وادار کردن این استبداد به عقب نشینی گام به گام مگر غیر از تن دادن اجباری آن به "زفرم" است؟ نیروی مورد اشاره در درون جامعه و جنبش وسیع توده‌ای، حتی به نوشته همین گزارش که در بالا به آن اشاره کردیم، اکنون وجود دارد و عقب نشینی هم به حاکمیت تحمیل شده و باید کوشید باز هم بشود. این یعنی مشی و سیاست توده‌ای!  
گزارش مردم بحث می‌افزاید:

«در مرحله کنونی، مردم با عمل خود راه رویارویی ممکن و قابل اجرا و بدون تنش‌های منجر شونده به درگیری‌های احتمالا حاد و مسلحانه را برگزیدند. مرحله بعد از این مشارکت هر چه وسیع تر توده‌ای در مبارزه برای تحقق همان خواست‌ها و شعارهایی است که روح حرکت یکپارچه مردم را در دوم خرداد تشکیل می‌دهد. مهم اینست که اجرای حتی نسبی این خواست‌ها، عملا کمک به ایجاد مرحله گذار خواهد نمود...»

راه توده: آن خواست‌هایی که گزارش بر آن تاکید می‌کند، ظاهرا همان برنامه‌ایست که خاتمی متکی به آن از مردم رای گرفت. خواست‌هایی که اجرای نسبی آنها، کمک به ایجاد مرحله گذار خواهد کرد:

الف- این خواست‌ها، همان زفرمی است، که "نامه مردم" و گزارش مورد بحث آن را چند پاراگراف بالاتر رد کرده‌است و تحقق آنها را در همین گزارش و با این جمله ناممکن اعلام داشته‌است: «...ما با این نظر که از سوی خاتمی و طرفداران او در انتخابات تبلیغ می‌شد مخالف بودیم که می‌توان به این شعارها در شرایط حفظ "ولایت فقیه" جامه عمل پوشاند...»

ب- تکلیف روح حرکت یکپارچه مردم در دوم خرداد چه می‌شود؟ شما در کجای رویارویی ممکن و قابل اجرای مردم قرار دارید؟

شرح کامل این ضد و نقیض نویسی را به زمان دیگری موکول می‌کنیم، اما در اینجا باید به این سوال منطقی پاسخ بدهیم که "چرا نویسندگان و نویسندگان گزارش و "نامه مردم" در این چاله ضد و نقیض گویی و تلاش برای توجیه اشتباهات سیاسی خود گرفتار شده‌اند؟ (چرا از این چاله نمی‌توانند بیرون بیایند؟)

بنظر ما آنها بر این تصورند که اگر گام اول را بردارند و به اشتباهات خودشان در ارزیابی اوضاع ایران اعتراف کنند، آنوقت باید گام‌های بعدی را هم بردارند. اگر بپذیرند که در ارزیابی دو انتخابات اشتباه کرده‌اند و آنها رسماً اعلام کنند، در مرحله بعد باید تائید کنند که "راه توده" درست گفته بود و تلاش ما برای شکستن قلم این توده‌ایها حداقل نادرست بود. در اینصورت باید بسیاری اتهامات، شایعه پراکنی‌ها و "راه توده" ستیزیهائی را که در "نامه مردم"، طی ۶ سال دنبال کرده‌اند، پس بگیرند و سرانجام بطرف وحدت حزب برپایه علنیت، حق ابراز نظر، خروج از انزوا و نزدیک شدن به جامعه و رویدادهای آن بروند. ظاهرا این اعتراف و تن سپردن به واقعیت برای منتشر کنندگان "نامه مردم" سخت است و به همین دلیل نمی‌توانند، حتی اگر به مرحله نزدیک شرایط امروز ایران نزدیک هم شده باشند، از چاله تناقض نویسی و اتخاذ یک سیاست پویا و فعال در ارتباط با ایران بیرون بیایند.

در ادامه تمایل به باقی ماندن در این اسارت است، که حتی انتشار گزارش واقعی مربوط به همین کنگره‌ای را هم به صلاح تشخیص نداده‌اند.

بنظر ما حزب توده ایران، فرقه اسماعیلیه و متشکل از طرفداران حسن صباح نیست. در این حزب، پیوسته صاحبان اندیشه، مدافعان آگاه زحمتکشان، میهن دوستان، زحمتکشان و مدافعان و طرفداران برنامه‌ها و سیاست‌های توده‌ای جمع بوده‌اند و راه خویش را آگاهانه انتخاب کرده‌اند. داشتن نظر، ایده، پیشنهاد، سوال و... ابزار توده‌ایست. آن جریانی که در حد سانسور گزارش واقعی همین کنگره هم هراس دارد، چگونه می‌تواند منادی وحدت حزب، فراخواندن همگان به صفوف حزب، وحدت حزبی بر پایه آگاهی، اعتقاد به علنیت و... برای مبارزه با سانسور، اختناق حکومتی و طرد ولایت فقیه باشد؟

(نامه مردم "شهریور ۷۲) ضمن ارزیابی مشی پیشنهادی این افراد روشن کردیم که در پشت شعارهای این نشریه یک هدف مشخص قرار داده مبارزه با سیاست درست و اصولی حزب ما و دیگر نیروهای متوقی میهن در مقابل با رژیم استبدادی "ولایت فقیه" ...)

گذشت زمان، کدام سیاست را تائید کرد؟ و رو سیاهی را برای مبتکران و مبلغان این اتهامات سخیف گذاشت؟ مبارزه درست و اصولی، یعنی خانه نشینی؟ و سیاست دعوت به حضور مردم در صحنه یعنی همسویی با رژیم؟

### انتخابات ریاست جمهوری

در مورد انتخابات ریاست جمهوری، که حالا گزارش ارائه شده به کنگره، آنرا پیروزی بزرگ مردم ارزیابی می‌کند، نیز تا آخرین "نامه مردم" سیاست تحریم آنرا اینگونه دنبال کرد:

"نامه مردم"، در شماره ۵۰۲ و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری می‌نویسد: «...تبلیغ برای انتخابات و شرکت در آن، تنها یاری رساند به سیاست‌هایی است که سران حاکمیت خواهان پیاده کردن آن به منظور حفظ و تثبیت رژیم "ولایت فقیه" هستند. پرسش دیگری که در اینجا پاسخ آن ضرور است، این مساله است که آیا نباید برای جلوگیری از افتادن ریاست جمهوری به دست جناح حاکم "رسالت حقیقه" به نفع نامزد و یا نامزدهای جناح دیگر در انتخابات شرکت کرد؟»

"نامه مردم" سپس ادامه می‌دهد:

«آیا تفاوتی میان این نیروها به چشم می‌خورد؟... نمره و نتیجه چنین فعالیت‌ها و "مبارزه‌ای" چیست؟ آیا چنین روندی به شکل گیری مقاومت در مقابل رژیم کمک می‌کند و یا در جهت تضعیف دادن و ایجاد سوپاپ‌های اطمینانی است برای آنکه جامعه منفجر نگردد. توجیه این نیروها (یعنی مدافعان شرکت در انتخابات ریاست جمهوری) این است که در شرایط حاضر کار دیگری نمی‌توان کرد. این توجیه به هیچ وجه قابل قبول نیست. این نیروها نه به خاطر اینکه نمی‌توان کار دیگری انجام داد، بلکه به دلیل اینکه اعتقاد ندارد کار دیگری می‌بایست کرد، چنین مواضعی را اتخاذ کرده‌اند...»

راه توده: این موضع گیری‌های چپ نمایانه، یعنی آتش کشیدن و افشاکاری علیه جناح راست و ارتجاعی، در انتخابات ریاست جمهوری، که حالا در گزارش کنگره مدعی آن شده‌اند! این یعنی افشاکار، یعنی زدن "توده‌نی" به طرفداران و مدافعان ولایت مطلقه فقیه، دیکتاتوری مصلح و برقراری "حکومت عدل اسلامی" بجای جمهوری اسلامی؟

چرا باید بجای پذیرش واقعیت و اعتراف به اشتباه، از بیم ناچار شدن به پس گرفتن بسیاری اتهامات زشت دیگری که در "نامه مردم" انتشار یافته‌است، به دروغ متوسل شد و نقش دیگری غیر از آنچه که در انتخابات داشته‌اند را، تبلیغ کرد؟

آن کار دیگری که نیروهای طرفدار شرکت در انتخابات ریاست جمهوری باید می‌کردند کدام است؟

تحریم و انفعال و خانه نشینی و سپردن میدان به مولفه اسلامی و انصار حزب الله و حقیقه؟

### این سخنان و تحلیل‌ها را به نام حزب توده ایران منتشر نکنید!

در گزارشی که نامه مردم منتشر کرده، همه نوع حرف و نظر و پیش بینی، در کنار هم عنوان شده‌است. این احتمال که این چند پهلو و چند نوع نوشتن‌ها با این هدف باشد که راه را برای احتمالات مختلف باز بگذارند، تا بتوانند در آینده بازم مدعی شوند («ما گفته بودیم») زیاد است. در عین حال پافشاری بر یک سیاست غلط از یکسو و ناچار بودن در موضع گیری پیرامون رویدادها و واقعیات جامعه از سوی دیگر نیز می‌تواند این ضد و نقیض گویی را تحمیل کرده باشد. این احتمالات و یا هر نوع احتمال دیگری، اصل مسئله، یعنی ضد و نقیض گویی را توجیه نمی‌کند. چند نمونه را در زیر می‌آوریم، تا در فرصت‌های مناسب‌تر، اگر تحولات ایران مجالی باقی گذاشت، به ریشه‌های نظری و تئوریک این ضد و نقیض‌ها و همچنین تقسیم بندی‌های بدیع در جمهوری اسلامی، مانند "گروه موسوی"، "گروه بنی‌صدر" و... بپردازیم. در گزارش می‌خوانیم:

## چرا متوسل به سانسور شده اند؟

ما برای آنکه بدون سند و استدلال ادعائی را مطرح نکرده باشیم، بخشی از نامه‌ای را، که در محدوده‌ای بسیار تنگ، بین عده‌ای از توده‌ای‌ها، بعنوان گزارش کنگره چرخانده شده، در زیر می‌آوریم. امیلواریم پیش از آنکه در جستجو ارسال کننده این گزارش برای "راه توده" باشند، به شیوه عملی که دارند بیاندیشند و چاره‌ای برای آن بکنند. چرا که همه واقعیات موجود نشان می‌دهد، که توده‌ایها روز به روز، "راه توده" را بیش از گذشته بانگ رسای حزب توده ایران می‌یابند و علیرغم همه تهمت‌ها، افتراها، شایعه پراکنی‌ها به تقویت "راه توده" همت می‌گمارند و آنرا زبان و مرجع حزبی می‌یابند. توده‌ایها با شمس سیاسی خویش، اتهامات را رد می‌کنند و واقعیات را می‌پذیرند.

ما با آنکه گزارش‌های متفاوتی را درباره این نشست، بحث‌های درون آن، قهر و فشار خون این و آن، هنگام شنیدن انتقاد از مشی "تحریم" دریافت داشته‌ایم، تنها، در این مرحله، انتشار همین یک سند را برای نشان دادن نحوه تفکر و عمل جریان "نامه مردم" کافی می‌دانیم.

براستی چرا "نامه مردم" در این حد نیز به علنیت اعتقاد ندارد؟ این سند که ما هیچ اشکال امنیتی و سیاسی در انتشار آن در "نامه مردم" نمی‌بینیم، با همان هدفی که در بالا اشاره کردیم در این نشریه منتشر نشده است: هراس از برداشتن نخستین گام! درحالی که این گام دیر یا زود برداشته خواهد شد! این بخش از سند را با حذف نام امضاکننده آن و همچنین حذف بخش مربوط به تصمیمات تشکیلاتی (بخوان ادامه اخراج این و آن) در زیر می‌آوریم:

## گزارش بخشنامه‌ای کنگره!

## مخالفت با "تحریم" و بالاگرفتن بحث

## درباره شعار "طرده...!"

حتی همین گزارش نیز نشان می‌دهد که هم بر سر شعار "طرده ولایت فقیه" در جلسه‌ای که "نامه مردم" آنرا کنگره اعلام کرده بحث و نظر وجود داشته است و هم درباره مشی "تحریم انتخابات" مخالفت‌ها! این بحث و انتقادها، همچنان که از این گزارش بخشنامه‌ای بر می‌آید، سرانجام و در نهایت به رای گیری ختم شده و با اکثریت و نه با اتفاق آراء تأیید و تصویب شده است.

از گزارش بخشنامه‌ای:

((...از مسائل عمده در این مورد (اساسنامه) اضافه کردن "حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران" بود که بعد از بحث طولانی به تصویب نرسید... بحث‌های زیادی در رابطه با رژیم "ولایت فقیه" و شعار "طرده باد رژیم ولایت فقیه" انجام گرفت. در نهایت کنگره تصویب کرد که رژیم "ولایت فقیه" عمده‌ترین مانع پیشرفت جامعه در شرایط کنونی است... نکته بعدی در دستور کار کنگره، بررسی گزارش کمیته مرکزی حزب در فاصله بین کنگره سوم و کنگره چهارم بود. مسئله عمده در این رابطه، در بخش مربوط به ایران و مسئله انتخابات دوم خرداد و نقش حزب در این مورد بود. بحث زیادی در این مورد هوگو رفت. عده‌ای از رفقا مطرح کردند که حزب باید انتخابات را تحریم می‌کرد. رفقای دیگری از شرکت حزب در انتخابات پشتیبانی می‌کردند و دلیل می‌آوردند که به علت شرکت وسیع مردم در انتخابات، حزب نیز باید فعالانه در این انتخابات شرکت می‌کرد. ولی در نهایت، اکثریت سیاست اتخاذ شده حزب، یعنی عدم شرکت در انتخابات را مورد تأیید قرار دادند...))

در این گزارش بخشنامه‌ای، البته مطرح نمی‌شود، که چطور شد که در نهایت، اکثریت سیاست شکست خورده "تحریم" و یک مشی غلط را تأیید کرد، تا به صحنه سازبهای تکراری و فشار خون این و آن، برای رای گیری و خروج از تنگنا، خاتمه بخشد!

## هنر "توده‌ای" بودن!

در ماه‌های اخیر، پلنوم‌ها، کنفرانس‌ها، کنگره‌ها، جلسات سخنرانی و پرسش و پاسخ و سرانجام مصاحبه‌های گوناگون پیرامون انتخابات ریاست جمهوری و شرکت ۳۰ میلیون نفر از ۳۳ میلیون دارنده حق رای در این انتخابات برگزار و انجام شد. در داخل کشور نیز انواع مطالب، مقالات و گزارش‌ها پیرامون این رویداد انتشار یافت.

مطالعه و مقایسه مطالب منتشره در داخل کشور، در ارتباط با این انتخابات، با مطالبی که در خارج از کشور و در مطبوعات حزبی و غیر حزبی در این ارتباط منتشر شده، تفاوت‌های بسیار مشهودی را نشان می‌دهد. بویژه آنجا که گزارش‌ها و پیام‌ها و تحلیل‌های مربوط به احزاب و سازمان‌های سیاسی چپ ایران (در مهاجرت) با موضوع مشابهی، در مقابل برخی مطالب منتشره در داخل کشور قرار می‌گیرد. حتی مطالعه برخی مقالات منتشره در مجلات داخل کشور، فاصله نگرش مهاجرین سیاسی، با سیاسیون داخل کشور را به نمایش می‌گذارد. در این زمینه می‌توان دلائل و بهانه‌های مختلفی را ذکر کرد، اما ریشه‌ای‌ترین دلیل، همانا درگیر بودن مستقیم نویسندگان، متفکران اجتماعی و سیاسیون داخل کشور با مسائل حاد روز، و دستی از دور بر آتش داشتن مهاجرین است. همین است که لحن، نحوه ورود به موضوع، پرداختن به آن جزئیاتی که خواننده داخل کشور با آن آشنائی روزانه و ملموس دارد، متفاوت تر از نحوه برخورد مهاجرین به موضوعات مشابه است.

اگر احزاب و سازمان‌های سیاسی، در خارج کشور، اسارت در شعارها و رقابت در موضع گیری‌ها را امری معمول و اجتناب ناپذیر می‌بینند و جسارت شنا بر خلاف جو مهاجرت را قربانی ضرورت حرکت با امواج توده مردم کرده‌اند، در داخل کشور وضع خلاف این است. این واقعیت، در جریان انتخابات ریاست جمهوری مشهودتر از هر زمان دیگری بود. تقریباً اکثریت مطلق نشریات خارج از کشور، در رقابت با یکدیگر انتخابات را تحریم کردند، در حالیکه در داخل کشور، در هماهنگی با واقعیت در انتخابات شرکت کردند. اگر در مهاجرت شعار در حد شعار باقی می‌ماند، در داخل کشور عمل و سخن منطبق با شرایط، سدهای به ظاهر استوار در برابر تحولات را درهم می‌کوبند.

در سال ۱۳۶۴ بدلیل دخالت مستقیم آیت الله منتظری و همفکران و همراهانش در امور زندان‌ها و جلوگیری از یکسازه تازی حاج داوودها و لاجوردی‌ها، در زندان‌ها، فضائی فراهم آمده بود که زندانیان بتوانند با یکدیگر بر سر مسائل بحث کنند. در همین دوران اخبار مربوط به برخی فعالیت یاران جان به سلامت به مهاجرت برده نیز به داخل زندان منتقل می‌شده است. نه تنها این اخبار، که گاه قسمتی از روزنامه‌هایی که سوغات مهاجرت بود.

در همین دوران، بخشی از رهبری حزب توده ایران، امکان برخی تبادل نظرها و بررسی‌ها را یافته بود. از جمله نتایج این بررسی‌ها، یکی هم مندرجات انتشارات خارج از کشور بود و تحلیل و تفسیرهایی که با نگاهی جدید به اوضاع ایران منتشر می‌شد. یکی از نتایجی که از این بحث‌ها گرفته شد، این بود، که حرف‌ها و طرح‌های مطرح شده، در مطبوعات که حالا در خارج منتشر می‌شدند، درباره اوضاع پیچیده و تو در توی ایران، بسیار کلی است. یعنی اگر اسامی را بردارند، این نوع تزاها و رهنمودها را درباره هر کشور جهان سومی، مثلا درباره آفریقای جنوبی هم می‌توان ارائه داد، در حالیکه، حتی در مهاجرت هم نیاز است، که درباره جزئیات اموری که در جامعه روی می‌دهد، اظهار نظر کرد و فکر و نظر برای عمل مردم ارائه داد.

این نقل قول، که اکنون به ارنیه‌ای باقی مانده از رفقای از دست رفته تبدیل شده است، اکنون وقتی مطالب نشریات خارج از کشور، در مقایسه با مطالب منتشره در داخل کشور، در برابر هم قرار داده می‌شود، حقانیت و اعتبار خود را به وضوح نشان می‌دهد.

آن گزارش خواندنی که خانم مهرانگیز کار از جامعه و مشکلات آن، به زبانی ملموس و قابل درک در داخل کشور ارائه داده است، و یا آن استدلال دقیق و مقاله مستدل حقوقی که خانم شیرین عبادی در داخل کشور و در ارتباط با امر و اختیارات "ولی فقیه" منتشر کرده است، همان زبان و قلم و درکی است که از داخل جامعه و برای مردم جامعه از قلم تراوش و از دهان بیرون آمده است. (این دو مقاله را در همین شماره راه توده بخوانید) مهم نیست، که آنها توده‌ای (به مفهوم حضور در حزب توده ایران) نبوده و نیستند، مهم اینست که توده‌ای می‌نویسند و توده‌ای می‌اندیشند!

باید خواند و باز هم خواند، و آموخت، توده‌ای بودن، توده‌ای اندیشیدن و توده‌ای نوشتن را. و آنکس که در صفوف حزب توده ایران جایی می‌گیرد، در کنار همه این سه هنر، باید بیاموزد "کار و پیکار توده‌ای را!"